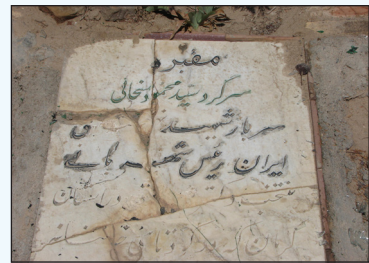


کرمان به سرهنگ سخایی ادای دین کند



محمد لطیف کار

از مرحوم سید محمود دعایی این سخن را در حافظه‌ام به یادگار دارم، که می‌گفت شهید سرهنگ سخایی در کرمان مظلوم به قتل رسید، و کرمانی‌ها باید نسبت به او ادای دین بکنند. وقتی کودتای بیست و هشت مرداد سال سی و دو رخ داد، در تمام ایران شاید یک روز بیشتر طول نکشید. برخی مناطق کشور حتی در این روز با خبر هم نشدند! در کرمان اما به سبب یک رویداد فجیع، زخم آن هنوز تازه است...

مهندس مهدی ایرانی کرمانی پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی و تاریخ که این روز تلخ را در کرمان به یاد دارد، در بیان خاطرات کودکی‌اش به قتل سخایی در عصر روز کودتا اشاره می‌کند؛ در آن زمان سخایی رئیس شهربانی کرمان بود. یک مصدقی دو آتش!

ایرانی در جلد اول کتاب رواق زبرجد که به کوشش محسن جلال‌پور فراهم آمده نقل می‌کند: «دوازده ساله بودم که حادثه سیاسی سال سی و دو رخ داد. طبعاً در دوازده سالگی به دلیل ازدحامی که در شهر ایجاد شده بود، اجازه خروج از خانه را نداشتیم... برای دیدن خیابان باید نردبان می‌گذاشتم و خودم را به بالای سر در می‌رساندم و تماشا می‌کردم... بعضی حوادث را هم می‌شنیدم. ماجرای عمل ناجوانمردانه ما کرمانی‌ها در حق سرگرد سخایی و کشتن او را شنیدم. مردم در همان ایام هم این حادثه را مذمت می‌کردند. کشتن سخایی به آن وضع فجیع برای کرمانی‌ها ننگ بود. همان موقع شایع بود، تیمسار امان‌پور که فرمانده وقت قشون کرمان بود، به علت بی‌اعتنایی‌هایی که از این سرگرد شهربانی دیده... باعث قتل او شده است.

با این وصف، فقط کشتن او نبود که این جنایت را برجسته کرد؛ او را به طرزی فجیع مثله کردند! بعد از گذشت هفتاد سال از این واقعه هنوز ماجرای قتل او در پرده‌ای از ابهام است و قاتلین شناخته نشده‌اند...

در سال‌های اخیر، آقای دعایی در پی احداث یک مسجد به نام او بود، حتی زمین آن طی مراسم مهمی کلنگ‌زنی هم شد... اما با گذشت بیش از شش سال از آن روز هیچ خبری از احداث به گوش نمی‌رسد، ظاهراً این بی‌مهری به سخایی تمام شدنی نیست، باز هم دم تهرانی‌ها گرم که در این مورد خیابانی به نام او رقم زده‌اند.

آمبولانس‌ها در جنوب کرمان به شدت فرسوده هستند

گروه جامعه: رئیس دانشگاه علوم پزشکی جیرفت گفت: «بسیاری از آمبولانس‌ها در جنوب کرمان بالای ۱۵ سال و ۱۸ سال عمر دارد». دکتر علی‌اصغر خیرخواه افزود: «آمبولانس‌ها به شدت فرسوده و قطعات کمیاب و هزینه تعمیر آنها بالا است».

به گزارش ایرنا کرمان، وی ۲۹ مردادماه در بخش دیگری از اظهاراتش بیان کرد: «قرارداد برای استقرار بالگرد اورژانس بسته شده است و در حال ساخت اشیانه هستیم و به زودی بالگرد بزرگی با ظرفیت حمل سه مصدوم مستقر می‌شود».

وی گفت: «در پنج سال اخیر یک آمبولانس هم به اورژانس‌های کشور تزریق نشده بود اما امسال از محل مالیات بر دخانیات اقدام شد و ناوگان آمبولانس‌ها بروز می‌شود که توزیع خوبی هم برای جنوب کرمان صورت می‌گیرد».



رشته هستند می‌تواند راهگشا باشد.

داشتید همین رشته بود که الان هستید؟

زندگی من، به واسطه خانواده‌ام که اهل کتاب و مطالعه هستند، از همان دوران کودکی، با کتاب و شعر شکل گرفته و با آن بزرگ شدم. حتی قبل از اینکه مدرسه بروم پدرم برایم گلستان سعدی می‌خواند. یادم است کلاس دوم یا سوم دبستان بودم، یک استاد ادبیات به کلاس ما آمد تا درباره گلستان سعدی صحبت کند. هرچه را می‌خواند، من آن را حفظ بودم. برای ایشان خیلی تعجب‌آور بود که یک بچه در این سن و سال علاوه بر اینکه سعدی را می‌شناسد بخش‌هایی از دیباجه گلستان را هم حفظ است. وقتی با چیزی بزرگ می‌شویم علاقه به آن هم در ما شکل می‌گیرد. من همین‌طور که بزرگ می‌شدم شعر و ادبیات با من بود. حتی وقتی دانش‌آموز بودم، در مسابقاتی که در این زمینه بود، از طرف مدرسه مرا انتخاب می‌کردند چون شانس برنده شدن بالا بود. همیشه دوست داشتیم در کنار پزشکی، ادبیات هم بخوانم اما با مخالفت یکی از اساتیدم در دوره پزشکی این کار را نکردم. من جزو گروهی از دانشجویان بودم که تحت عنوان استعدادهای درخشان معرفی می‌شدند. همین جا این را بگویم که شاید این تفکیک بین دانشجویان و دانش‌آموزان خیلی کار منطقی نباشد. اما به هر حال، این شرایط وجود دارد. دانشجویان استعداد درخشان می‌توانستند دو رشته را بخوانند. با استاد راهنمایم که هنوز هم در دانشگاه هستند مشورت کردم و ایشان گفتند انتخاب رشته ادبیات بر روی تحصیل در رشته پزشکی تأثیر می‌گذارد. من هم به این توصیه عمل کردم و ادبیات و موسیقی و هنر را هیچ‌وقت به عنوان یک رشته آکادمیک دنبال نکردم اما در عین حال، هیچ‌وقت، حتی در ایامی که سخت‌ترین امتحانات را در دانشگاه داشتم، مطالعه ادبیات و موسیقی را کنار نگذاشتم.

هرچه بیشتر توضیح بدهم باز هم نخواهید دانست که دارم مطب یک پزشک را توصیف می‌کنم! او در این کار عمدی دارد. می‌خواسته فضای مرسوم مطب‌ها که برای بیماران دل‌هراور هست را تغییر بدهد. همه جای مطب را با شعر و با کتاب و با تابلوهای خوشنویسی آذین بسته. می‌گوید: یک‌دهم قفسه کتابخانه‌ام کتاب‌های پزشکی و مابقی ادبیات است!

همان‌قدر دلیسته شعر و موسیقی است که شیفته پزشکی. می‌گوید که اگر کسی به این حرفه علاقه و عشق نداشته باشد، کارش برایش زجرآور می‌شود.

جوان است. متولد ۱۳۶۳ خورشیدی. ۱۴ سال از آن روزی که مهر نظام پزشکی پای پروانه طبابتش خورد می‌گذرد. در همین مدت کوتاه اما توانسته نام خود را در فهرست پزشکان متخصص و موفق کرمان ثبت کند. بسیاری از اهل فرهنگ و هنر کرمان بیماران او هستند؛ مثل زمانی که تهران بود!

دکتر علیرضا رشیدی‌نژاد - متخصص قلب و عروق است و فلوشیپ اینترونشنال کاردیولوژی و آنژیوپلاستی. به بهانه اول شهریورماه روز پزشک با او در مطبش واقع در خیابان سعدی ساختمان پزشکان مهراد، گفت‌وگویی انجام دادم که در ادامه می‌خوانید.

● آقای دکتر، شما پزشک قلب هستید اما در صفحه اینستاگرام‌تان که جایی برای پرداختن به علایق و عقاید شخصی است پست‌های زیادی در زمینه شعر و موسیقی و ادبیات دارید. شما می‌خواستید در حوزه ادبیات تحصیل کنید؟ یعنی دوست داشتید امروز به‌عنوان یک شاعر یا نویسنده با شما مصاحبه می‌کردیم یا نه؛ از جایی که هستید رضایت کامل دارید؟ پاسخ شما برای بسیاری از کنکوری‌ها که این روزها مشغول انتخاب

به مرور زمان و طی چند سال اول کتاب و مطالعه هستند، از همان دوران کودکی، با کتاب و شعر شکل گرفته و با آن بزرگ شدم. حتی قبل از اینکه مدرسه بروم پدرم برایم گلستان سعدی می‌خواند. یادم است کلاس دوم یا سوم دبستان بودم، یک استاد ادبیات به کلاس ما آمد تا درباره گلستان سعدی صحبت کند. هرچه را می‌خواند، من آن را حفظ بودم. برای ایشان خیلی تعجب‌آور بود که یک بچه در این سن و سال علاوه بر اینکه سعدی را می‌شناسد بخش‌هایی از دیباجه گلستان را هم حفظ است. وقتی با چیزی بزرگ می‌شویم علاقه به آن هم در ما شکل می‌گیرد. من همین‌طور که بزرگ می‌شدم شعر و ادبیات با من بود. حتی وقتی دانش‌آموز بودم، در مسابقاتی که در این زمینه بود، از طرف مدرسه مرا انتخاب می‌کردند چون شانس برنده شدن بالا بود. همیشه دوست داشتیم در کنار پزشکی، ادبیات هم بخوانم اما با مخالفت یکی از اساتیدم در دوره پزشکی این کار را نکردم. من جزو گروهی از دانشجویان بودم که تحت عنوان استعدادهای درخشان معرفی می‌شدند. همین جا این را بگویم که شاید این تفکیک بین دانشجویان و دانش‌آموزان خیلی کار منطقی نباشد. اما به هر حال، این شرایط وجود دارد. دانشجویان استعداد درخشان می‌توانستند دو رشته را بخوانند. با استاد راهنمایم که هنوز هم در دانشگاه هستند مشورت کردم و ایشان گفتند انتخاب رشته ادبیات بر روی تحصیل در رشته پزشکی تأثیر می‌گذارد. من هم به این توصیه عمل کردم و ادبیات و موسیقی و هنر را هیچ‌وقت به عنوان یک رشته آکادمیک دنبال نکردم اما در عین حال، هیچ‌وقت، حتی در ایامی که سخت‌ترین امتحانات را در دانشگاه داشتم، مطالعه ادبیات و موسیقی را کنار نگذاشتم.

● در کنکور همان دفعه اول قبول شدید؟ بله. من فقط یک‌بار امتحان کنکور دادم. سال ۸۱. آن سال تعداد شرکت‌کنندگان کنکور در رشته تجربی عجیب و غریب بود. چیزی که در ذهنم هست یک میلیون و ۹۰ هزار نفر در رشته تجربی امتحان دادند. خیلی آمار عجیبی است آن‌چنان که گاهی فکر می‌کنم دارم اشتباه می‌کنم!

● در کدام دانشگاه‌ها تحصیل کردید؟

پزشکی عمومی را در دانشگاه کرمان خواندم و یک سال اول تخصص قلب را در دانشگاه علوم پزشکی بزد و سه سال آخر این رشته را در دانشگاه علوم پزشکی کرمان خواندم.

● از کاری که به‌عنوان پزشک قلب انجام می‌دهید برایمان می‌گویید؟ کاردیولوژی قلب که بخشی از تخصص شماست چه کاری است؟ جراحی باز قلب هم انجام می‌دهید؟

کاردیولوژی رشته‌ای است که مستقیماً از پزشکی عمومی وارد آن می‌شویم و یا اگر کسی متخصص داخلی شد می‌تواند فوق تخصص کاردیولوژی بخواند. در واقع ما پزشک داخلی قلب و عروق هستیم که کار تشخیص و درمان بیماری‌های قلبی تا مرحله غیرجراحی را انجام می‌دهیم. فوق تخصص جراحی قلب رشته‌ای است که پزشک از جراحی عمومی وارد آن شده و جراح قلب می‌شود و کارهایی مثل تعویض دریچه‌های قلب یا پیوند عروق را انجام می‌دهد.

● پس تا حالا جراحی باز قلب انجام ندادید. نه. من فلوشیپ، رشته اینترونشنال است.

● آنژیوگرافی چطور؟

آنژیوگرافی کار متخصص قلب است. کار فوق تخصصی که من انجام می‌دهم آنژیوپلاستی است که در بین مردم به بالون زدن معروف است.

● چرا به آن بالون زدن می‌گویند؟

چون بالون‌های بسیار ظریفی است که وارد رگ‌های قلب می‌کنیم تا جایی که تنگی‌های شدیدی که جریان خون را مختل کرده برطرف شود و یا انسداد و تنگی که در اثر رسوب ایجاد شده را به عقب برانیم. این کار منجر به این می‌شود که جریان خون در عروق بهتر انجام شود و اگر علائمی در بیمار وجود دارد برطرف شده یا خطر سکته قلبی تا حدی مرتفع شود.

● شما متخصص قلب بزرگسالان هستید یا اطفال را هم درمان می‌کنید؟

فقط بزرگسالان.

● قلب آدم بزرگ‌ها با بچه‌ها چه فرقی دارد؟

بیماری‌هایی که قلب بزرگسالان را درگیر می‌کند با اطفال متفاوت است. بیماری‌های قلب اطفال بیشتر مادرزادی است. مثلاً در دوران جنینی یک‌سری راه‌های ارتباطی در قلب وجود دارد که برای زندگی جنین لازم است. وقتی نوزاد به دنیا می‌آید این راه‌های ارتباطی باید خود به خود بسته شوند که گاهی نمی‌شوند یا نواقصی مادرزادی در دیواره‌های قلب برخی نوزادان وجود دارد. تشخیص و درمان این بیماری‌ها برعهده فوق تخصص قلب اطفال است.

● آقای دکتر، شما از پزشکان پرتعداد و موفق در تخصص خودتان هستید که دلیل آن هم به تشخیص‌های درست و درمان‌های نتیجه‌بخشی برمی‌گردد که انجام می‌دهید. در پزشکی به خصوص تخصصی که شما دارید چه عواملی در موفقیت پزشک که در واقع همان موفقیت‌آمیز بودن درمان است موثر است؟

این سوال را باید از پزشکی که واقعا موفق است بپرسید!

● بنا به ارزیابی بسیاری، شما هم جزو پزشکان موفق هستید.

چیزی که من فکر می‌کنم این است که یک پزشک ابتدا باید سواد کافی برای انجام کار داشته باشد، به علم روز مسلط باشد و بتواند با بیمار ارتباط برقرار کند. اگر پزشک نتواند سوال درست از بیمار بپرسد به جواب درست نمی‌رسد. ارتباط گرفتن با بیمار یکی از ارکان اصلی طبابت موفق است. پزشک باید جوی را ایجاد کند تا بیمار راحت بتواند صحبت کند و مشکلاتش را در میان بگذارد، در این صورت، اگر به علم رشته‌اش هم مسلط باشد بیمار تقریباً پزشک را تا ۸۰ درصد به سمت تشخیص درست هدایت می‌کند. علاوه بر این، پزشک نه فقط در رشته تخصصی خودش بلکه از طبابت پزشک عمومی نیز باید استفاده کند. یعنی نباید درس‌های مربوط به جراحی یا اطفال یا زنان و سایر درس‌هایی را خوانده کنار بگذارد و فقط به آموخته‌های تخصص خودش تکیه کند، چرا که بسیاری از بیماری‌ها همپوشانی دارند. مثلاً یک بیمار تیروئیدی ممکن است اولین بار با تپش قلب به یک متخصص قلب مراجعه کند. بنابراین یک پزشک همیشه باید حواسش به بیماری‌های غیرمرتبط به رشته‌اش باشد.

● شما خودتان چطور فضا را برای بیماران‌تان ایجاد می‌کنید که بتوانند راحت از مشکلات‌شان بگویند؟

من خودم در دوران کودکی بیمار بودم. هر زمان به مطب مراجعه می‌کردم از فضا و حال و هوایی که مطب داشت می‌ترسیدم. آنجا بوی الکل می‌آمد و همه چیز به گونه‌ای بود که کاملاً پیدا بود مطب پزشک است. همیشه با خودم می‌گفتم اگر روزی پزشک بشوم مطمئن‌نباید از لحاظ موقعیت و طراحی خیلی شبیه مطب باشد. الان وضعیت مطب همین‌طور است. اگر گوشی پزشکی و دستگاه فشار خون روی میز و پروانه طبابت روی دیوار نباشد نمی‌توانید تشخیص دهید اینجا اتاق یک پزشک است. حتی دستگاه اکو و نوار قلب را در اتاق ویزیت نگذاشته‌ام. بیمار اگر ترسد، سوالات و مشکلاتی که می‌خواهد